

فهرست

FILM	پاسخ	سؤالات	درسنامه
122 min	۲۷۲	۱۵	۶
101 min	۲۷۳	۲۹	۲۱
38 min	۲۷۵	۴۲	۳۵
77 min	۲۷۶	۵۸	۴۸
117 min	۲۷۸	۷۲	۶۴
72 min	۲۸۰	۸۹	۷۹
47 min	۲۸۱	۱۰۲	۹۵
80 min	۲۸۳	۱۱۸	۱۰۹
43 min	۲۸۶	۱۳۲	۱۲۸
30 min	۲۸۷	۱۴۶	۱۳۸
90 min	۲۸۹	۱۶۷	۱۵۵
83 min	۲۹۲	۱۸۷	۱۷۹
50 min	۲۹۴	۲۰۴	۱۹۴
54 min	۲۹۷	۲۲۹	۲۱۶
26 min	۳۰۲	۲۴۸	۲۴۴
60 min	۳۰۴	۲۶۳	۲۵۵

درس اول: ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

درس دوم: مست و هشیار / در مکتب حقایق

درس سوم: آزادی / دفتر زمانه / خاکریز

درس پنجم: دماندیه / جاسوسی که الاغ بود!

درس ششم: نی‌نامه / آفتاب جمال حق

درس هفتم: درحقیقت عشق / سودای عشق / صبح ستاره باران

درس هشتم: از پاریز تا پاریس / سه مرکب زندگی

درس نهم: کویر / بوی جوی مولیان

درس دهم: فصل شکوفایی / تیرانا!

درس یازدهم: آن شب عزیز / شکوه چشمان تو

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش / به جوانمردی کوش

درس سیزدهم: خوان هشتم / ای میهن!

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ / کلان‌تر و اولی‌تر!

درس شانزدهم: کباب غاز / ارمیا

درس هفدهم: خنده تو / مسافر

درس هجدهم: عشق جاودانی / آخرین درس / لطف تو

امتحان نهایی



۳۲۱	آزمون ۶: شهریور ماه ۱۴۰۱
۳۲۳	آزمون ۷: دی ماه ۱۴۰۱
۳۲۶	آزمون ۸: خردادماه ۱۴۰۲
۳۳۰	پاسخ‌نامه تشریحی آزمون ۱ تا ۸

۳۰۸	آزمون ۱: خرداد انسانی ۱۴۰۰
۳۱۰	آزمون ۲: خرداد ماه ۱۴۰۰
۳۱۳	آزمون ۳: شهریور ماه ۱۴۰۰
۳۱۵	آزمون ۴: دی ماه ۱۴۰۰
۳۱۸	آزمون ۵: خرداد ماه ۱۴۰۱

ستایش



ملکه، ذکر تو گویم

روایت درس



در ابتدای کتاب، بخشی از **قصیده سنایی غزوی** را با موضوع «ستایش خداوند» می‌خوانی. سنایی در این ابیات ضمن اظهار بندگی خود در برابر خداوند و اشاره به ویژگی‌هایی چون «وحدانیت، فضل، ستار العیوبی (عیب‌پوشی)، علام الغیوبی (غیب‌دانی) و... خداوند»، خود را از درک و شناخت دقیق حضرت حق، ناتوان می‌بیند و در پایان از خداوند، طلب مغفرت و عنایت می‌کند.

برای مشاهده
فیلم آموزشی این درس
اسکن کنید

ملکه، ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی / نروم جز به همان ره که تو ام راه نمایی

قلمرو زبانی مَلِک: پادشاه، خداوند // کاربرد حرف ربط «که» در معنی بیان علت / «ی» (پاک و خدایی): مخفف فعل اسنادی / م (تو ام): متمم^۲ / همان ره: ترکیب وصفی / ذکر تو: ترکیب اضافی (دی ۹۸ خارج) / خدا: مسند / ره: متمم (دی ۹۸ خارج)

قلمرو ادبی بیت یادآور مفاهیم سوره «فاتحة الكتاب» است. (تلمیح)

قلمرو فکری معنی: خدایا تو را ستایش می‌کنم؛ زیرا [فقط] تو پاک و سزاوار خدایی هستی و فقط به آن راهی که تو به من نشان دهی قدم می‌گذارم. / مفهوم: تنها خداوند، سزاوار ستایش و پیروی است.

بمه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / بمه توحید تو گویم که به توحید سزایی

قلمرو زبانی فضل: بخشش، گزم / پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن (دی ۱۴۰۱، شهریور ۹۹ خارج) / سزا: سزاوار، شایسته، لایق // همه: قید / کاربرد حرف ربط «که» در معنی بیان علت

قلمرو ادبی جویم، پویم، گویم: جناس ناهمسان

قلمرو فکری معنی: فقط درگاه تو را می‌جویم و در پی تو هستم [زیرا می‌دانم] تلاش و حرکتم فقط در اثر لطف و فضل توست. فقط تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا که تنها تو شایسته یگانگی هستی. / مفهوم: توانایی و جنبش موجودات به برکت لطف و کرم خداوند است. / تنها خداوند، شایسته پرستش است.

۱. برخی از همکاران «ملک» را استعاره در نظر می‌گیرند.

۲. درباره نقش دستوری ضمیر متصل «م» دو نوع خوانش وجود دارد. برخی آن را «متمم» و برخی آن را «مضاف‌الیه» (برای «راهنما») در نظر می‌گیرند. در این بخش با توجه به سابقه طراحی آزمون‌های نهایی، نقش متممی در توضیحات ذکر گردید.

تو حکیمی تو عظیمی تو کبری تو رحیمی
تو نمانده فضلی تو سزاوار شنایی

قلمروزیانی حکیم: دانا به همه چیز، دانا راست کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد. / کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند / رحیم: بسیار مهربان از نام‌ها و صفات خداوند / نماینده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان دهنده / ثنا: ستایش، سپاس (دی ۹۷ خارج) // ثنا (ستایش) هم آوا با سنا (روشنایی) (دی ۱۴۰۱)

قلمرو ادبی حکیم، کریم، عظیم: مراعات نظیر

قلمرو فکری معنی: تو به همه امور دانایی، بزرگی و بسیار بخشنده و مهربانی. تو آشکار کننده بخشش بی‌نهایتی و [تنها] تویی که شایسته ستایشی. / مفهوم: بیان صفات خداوند

تو توان وصف تو گفتن که تو در فهم کنجی
تو توان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

قلمروزیانی شبه: مانند، مثل، همسان (خرداد ۱۴) / وهم: پندار، تصوّر، خیال // کاربرد حرف ربط «که» در معنی بیان علت / «شبه» اهمیت املائی دارد. (خرداد ۱۴۰۲)

قلمرو ادبی فهم، وهم: جناس ناهمسان / بیت موازنه دارد. (ویژه رشته انسانی) / مصراع دوم به آیه «لیس کمثله شیء» اشاره دارد.

قلمرو فکری معنی: تو را نمی‌توان وصف کرد؛ زیرا تو در عقل و اندیشه محدود آدمی، نمی‌گنجی. شبیه و نظیری هم برای تو نمی‌توان یافت زیرا از گمان و تصوّر ما برتری. (دی ۹۹ خارج) / مفهوم: ناتوانی انسان از وصف و درک خداوند

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

قلمروزیانی عزّ: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل ذلّ / جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. / سرور: شادی، خوشحالی (خرداد ۱۴) / جود: بخشش، سخاوت، گرم / جزا: پاداش کار نیک // عزّ، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود، جزا: مسند

قلمرو فکری معنی: خداوند! وجودت عزیز است و بزرگ است، تو عالم و دانایی و نیاز به اثبات نداری، وجودت پاک است، شادی بخش و بخشنده و پاداش دهنده هستی. / مفهوم: بیان صفات خداوند

همه غیبی تو برانی، همه عیبی تو پوشی
همه میشی تو بکاهی، همه کمی تو فرایی

قلمروزیانی غیب، عیب، بیش، کم: مفعول

قلمرو ادبی عیب، غیب: جناس ناهمسان / کم ۱۰ بیش / بکاهی ۱۰ فرایی / اشاره به آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (تلمیح) (شهریور ۱۴) / بیت «ترصیع» دارد. (ویژه رشته انسانی)

قلمرو فکری معنی: خداوند! تو به همه امور پنهان آگاه هستی (علام الغیوب هستی) و همه خطاها و عیب‌ها را می‌پوشانی (ستار العیوب هستی) و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست. (شهریور ۹۹ خارج) / مفهوم: عیب‌پوشی و غیب‌دانی خداوند / عزّت و ذلّت به دست خداوند است.

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
مگر از آتش دوزخ بودش روی ربایی

قلمروزیانی روی: مجازاً امکان، چاره // نش (بودش): متمم

قلمرو ادبی لب و دندان: مجاز از گل وجود / روی: امکان و چاره (مجاز) / لب و دندان، آتش و دوزخ: مراعات نظیر (خرداد ۱۴۰۰ خارج)

قلمرو فکری معنی: سنایی با تمام وجود، تو را به یگانگی می‌ستاید به امید آن‌که امکان رهایی از آتش جهنم برای او وجود داشته باشد. (دی ۹۷ خارج) / مفهوم: امید به عنایت خداوند

از دست و زبان که برآید کز عده شکرش به درآید؟

قلمرو زبانی	بیت استفهام انکاری دارد. // برآید: مضارع اخباری / به درآید: مضارع التزامی / ضمیر متصل «ش» (شکرش): مضاف الیه
قلمرو ادبی	دست: مجاز از کردار / زبان: مجاز از گفتار (خرداد ۹۹ خارج) / دست، زبان: تناسب
قلمرو فکری	معنی: هیچ کس نمی تواند با دست (کردار) و زبان (گفتار) خود، شکر نعمت های خداوند را به جای آورد. (خرداد ۱۴۰، دی ۹۹ خارج) / مفهوم: عجز انسان از به جای آوردن شکر خداوند

«اعملوا آل داؤد شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ».

قلمرو ادبی	تضمین: ذکر بخشی از آیه ۱۳ سوره سبأ
قلمرو فکری	معنی: ای خاندان داود شکرگزار باشید و عده کمی از بندگان من شکرگزارند. / مفهوم: ناسپاسی بندگان و ضرورت شکر نعمت

بنده همان به که ز تقصیر خویش وزند، سزوارِ خداوندی اش کس تواند که به جای آورد

قلمرو زبانی	تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن // بنده همان به [تر است]: حذف به قرینه معنوی (شهریور ۹۹، خرداد ۹۸)
قلمرو فکری	معنی: همان بهتر است که انسان به خاطر کوتاهی در عبادت و شکرگزاری، از درگاه خداوند، طلب آمرزش کند. بی شک هیچ کس نمی تواند حق نعمات خداوند را آن طور که شایسته خداوند است، به جای بیاورد. / مفهوم: دعوت به توبه و عجز انسان از به جای آوردن شکر خداوند

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

قلمرو زبانی	خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده // کاربرد «را» در معنی حرف اضافه / حذف فعل «است» از انتهای هر دو جمله به قرینه معنوی
قلمرو ادبی	باران رحمت و خوان نعمت: اضافه تشبیهی / عبارت «ترصیع» دارد. (ویژه رشته انسانی) / رسیده، کشیده: سجع
قلمرو فکری	معنی: رحمت بی اندازه خداوند همچون باران به همه موجودات رسیده و سفره نعمت های فراگیر و بی مضایقه او همه جا گسترده شده. (خرداد ۱۴۰ خارج، خرداد ۱۴۰۰ خارج، شهریور ۹۸) / مفهوم: بخشندگی و روزی رسانی خداوند

پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفۀ روزی به خطای مُنگر نبرد.

قلمرو زبانی	ناموس: آبرو، شرافت / فاحش: آشکار، واضح / وظیفه: مقّری، وجه معاش / روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد؛ وظیفۀ روزی: رزق مقّور و معین / منگر: زشت، ناپسند (خرداد ۱۴۰۰) // کاربرد «به» در معنی «به دلیل»
قلمرو ادبی	پردۀ ناموس و وظیفۀ روزی: اضافه تشبیهی / پرده دیدن: کنایه از «رسوا کردن» / ندرد، نبرد: سجع (شهریور ۹۹ خارج)
قلمرو فکری	معنی: آبروی بندگان را به دلیل گناه آشکار نمی ریزد و رزق و روزی مقّور شده را در اثر ارتکاب خطای زشت، قطع نمی کند. (دی ۱۴۰۱، خرداد ۱۴۰۱ و ۹۸، دی ۹۸ و ۹۷) / مفهوم: ستّار العیوب بودن (عیب پوشی) خداوند (دی ۹۷ خارج) / روزی رسانی خداوند با وجود ارتکاب گناه بندگان

فژاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایۀ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

قلمرو زبانی	فژاش: فرش گستر، گسترندۀ فرش / دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند. / بنات: چ بخت، دختران / نبات: گیاه، رُستنی / مهد: گهواره // کاربرد «را» در معنی حرف اضافه (خرداد ۱۴۰ خارج) / حذف فعل «است» از انتهای «گفته و فرموده» به قرینه معنوی / دایه: متمم (خرداد ۱۴۰ خارج)
قلمرو ادبی	فژاش باد، دایۀ ابر، بنات نبات و مهد زمین: اضافه تشبیهی (شهریور ۱۴۰، دی ۱۴۰۰) / جان بخشی به «باد، ابر و نبات» / فرش زمردین: استعاره از «سبزه ها» (خرداد ۱۴۰، شهریور ۹۸، دی ۱۴۰۰، شهریور ۹۸ خارج، دی ۹۷) / فرش، فژاش: اشتقاق (ویژه رشته انسانی) / بگسترند، بپرورد: سجع
قلمرو فکری	معنی: [خداوند] به باد صبا که مانند فرش گسترندۀ ای است فرمان داده تا فرش زمردین چمن را پهن کند (سبزه ها را شکوفا کند) همچنین به ابر بهاری که همچون دایه ای است دستور داده تا گیاهان را همچون دخترانی در گهواره زمین پرورش دهد. (خرداد ۹۸) / مفهوم: فرا رسیدن بهار / طبیعت، جلوه ای از محبت و کرم خداوند است. (شهریور ۹۹)

درختان را به خلعت نوروزی، قبا سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده.

قلمرو زبانی	خلعت: جامه ای که بزرگی به کسی بخشد. / قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش، باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. / ورق: برگ / قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن / موسم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار // کاربرد «به» در معنی «به عنوان» / کاربرد «را» فک اضافه: درختان را... در بر درختان و اطفال... را... بر سر (بر سر اطفال) / حذف فعل «است» از انتهای «گرفته و نهاده» به قرینه معنوی
قلمرو ادبی	قبا، ورق، اطفال شاخ و کلاه شکوفه: اضافه تشبیهی / جان بخشی به «درختان و بهار و شاخه ها» / گرفته، نهاده: سجع
قلمرو فکری	معنی: [خداوند] به عنوان هدیه نوروزی، قبای سبزی از جنس برگ بر تن درختان پوشانده است و به مناسبت فرارسیدن فصل بهار، کلاهی از جنس شکوفه بر سر شاخه های درختان گذاشته. / مفهوم: فرا رسیدن بهار / طبیعت، جلوه ای از محبت و کرم خداوند است.

عُصارَةُ تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسقی گشته.

قلمرو زبانی عُصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره/تاک: درخت انگور، رز/شهید: عسل؛ شهید فایق: عسل خالص/فایق: برگزیده، برتر (دی ۹۹ خارج)/باسق: بلند، بالیده (خرداد و شهریور ۹۹)// کاربرد «به» در معنی «به وسیله» / حذف فعل «است» از انتهای «شده و گشته» به قرینه معنوی // «فایق» اهمیت املائی دارد. (شهریور ۹۹ خارج و ۹۸)/ «باسق» اهمیت املائی دارد. (خرداد ۹۸ خارج) مرجع ضمیر متصل «ش»: خداوند

قلمرو ادبی تاک، نخل: تناسب/ فایق، باسق: سجع / شده، گشته: سجع (دی ۹۷)

قلمرو فکری معنی: آب انگور با قدرت خداوند به عسل خالص تبدیل شده (خرداد ۱۴۰۲) و هسته خرمایی در اثر پرورش او، به نخل بلندی بدل شده. (شهریور ۱۴۰۱، شهریور ۹۹ خارج)/ مفهوم: عامل اصلی همه پدیده‌ها خداوند است. / کمال بخشی عنایت خداوند

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی بکف آری و بپغخت نخوری
بمه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی اند: مخفف فعل اسنادی «هستند» / از بهر: حرف اضافه مُرکّب / «بهر» اهمیت املائی دارد. (دی ۱۴۰۰، خرداد ۱۴۰۰ خارج)

قلمرو ادبی ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مجاز از کلّ جهان + مراعات نظیر/ نان: مجاز از روزی / به کف آوردن: کنایه از «حاصل کردن»

قلمرو فکری معنی: تمام پدیده‌های هستی [به فرمان خدا] مدام در تلاشند تا تو روزی خود را به دست آوری و در عین حال از یاد خدا غافل نباشی. تمام پدیده‌های هستی به خاطر تو سرگشته و فرمانبردار شده‌اند و این از انصاف دور است که تو مطیع خداوند نباشی. / مفهوم: همه پدیده‌ها در خدمت انسان‌اند. / ضرورت غافل نشدن از یاد خداوند و سرکشی در برابر او / انسان، اشرف مخلوقات است.

در خبر است از سرور کاینات و مقفّر موجودات و رحمتِ عالمیان و صفوتِ آدمیان و تنّمهٔ دور زمان، محمّد مصطفی (ص)،

قلمرو زبانی خبر: حدیث/ کاینات: ج کاینه، همه موجودات جهان/ مقفّر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایهٔ افتخار/ صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر (شهریور ۹۹)/ تنّمه: باقی مانده؛ تنّمه دور زمان؛ مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دور زمان رسالت// محمّد مصطفی (ص): بدل

قلمرو فکری معنی: در حدیثی از سرور و مایهٔ افتخار موجودات و رحمتِ خداوند بر اهل عالم و برگزیدهٔ آدمیان و مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار یعنی حضرت محمّد مصطفی که سلام و درود خداوند بر او و آلش باد [آمده است که] [حدیث پیامبر (ص) بعد از ابیات ستایشی زیر آمده]

شَفِيعُ مُطَاعٍ نَبِيٌّ كَرِيمٌ / قَسِيمٌ جَمِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

قلمرو زبانی شفیع: شفاعت کننده، پایمرد / مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد. (خرداد ۱۴۰۰ خارج)/ نبی: پیغمبر، پیام آور، رسول / قسیم: صاحب جمال / جسیم: خوش اندام / نسیم: خوش بو / وسیم: دارای نشان پیامبری (دی ۹۸ خارج)

قلمرو ادبی بیت «موازنه» دارد. (ویژه رشتهٔ انسانی)

قلمرو فکری معنی: [همان پیامبری که] شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، زیبارو، خوش اندام، خوشبو و دارای نشان پیامبری است.

بَلَّغِ الْعُلَى بِالْمَالِ، كَشَفِ الدُّجَى بِالْجَمَالِ / حُنْتُ بَجِيعِ خِصَالِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

قلمرو زبانی بَلَّغ: رسید / العلی: مرتبهٔ بلند و والا / کشف: برطرف کردن، آشکار ساختن / خصال: ج خصلت، خوی‌ها / دُجی: تاریکی‌ها

قلمرو فکری معنی: به واسطهٔ کمال خود به مرتبهٔ بالا رسید، با جمال نورانی خود، تاریکی‌ها را برطرف کرد. همه صفات او زیباست. بر او خاندانش صلوات بفرستید.

چرخم دیوارِ اَمّتِ را که دارد چون تو پشیمان؟ / چرباک از موجِ بحرِ آن را که باشد نوح کشتیمان؟

قلمرو زبانی کاربرد «را» در معنی حرف اضافه در هر دو مصراع / حذف فعل «هست» به قرینهٔ معنوی در هر دو مصراع / بحر (دریا) هم آوا با بهر (حرف اضافه) // «بحر» اهمیت املائی دارد. (خرداد ۹۹)/ بیت استفهام انکاری دارد.

قلمرو ادبی دیوار اَمّت: اضافهٔ تشبیهی / بیت، اسلوب معادله دارد. (با پشیمانی تو اَمّت غم ندارد [همان طور که] با کشتیمانی نوح، کسی از موج بحر نمی ترسد) (خرداد ۱۴۰۲) / تلمیح به داستان حضرت نوح (ع) / موج، بحر، کشتیمان: مراعات نظیر (خرداد ۹۹ خارج)

قلمرو فکری معنی: [ای پیامبر] اَمّت مسلمان همچون دیواری است که هرگز غمی [از فروریختن] ندارد؛ زیرا پشیمانی مانند تو دارد، همچنان که اگر کسی ناخدايي مانند نوح داشته باشد از امواج دریا ترسی ندارد. / مفهوم: نهراسیدن مؤمن از حوادث / پشیمانی ممدوح مایهٔ اطمینان خاطر / توکل (خرداد ۱۴۰۱ و ۹۸ خارج، دی ۹۷)

هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست **انابت** به امید اجابت به درگاه حق جَلَّ وَعَلَا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز **اعراض** فرماید.

قلمرو زبانی انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی (خرداد ۹۹) / اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی (خرداد ۱۴۰۱ خراج) // «ش» (بازش): مفعول / دست انابت: اضافه اقترانی

قلمرو ادبی پریشان روزگار شدن: کنایه از «درماندگی» / نظر کردن: کنایه از «توجه داشتن» / انابت، اجابت: جناس ناهمسان / بردارد، بخواند، فرماید: سجع
قلمرو فکری معنی: هرگاه که یکی از بندگان گناهکار درمانده، به امید قبولی توبه، دست خود را به سوی درگاه خداوند بزرگوار و بلند مرتبه بالا ببرد، خداوند بلند مرتبه به او توجه نمی‌کند. [آن بنده] دوباره خدا را صدا می‌زند، ولی باز هم خداوند از او روی برمی‌گرداند و توجهی به او نمی‌کند. / مفهوم: توبه به درگاه خدا (شهریور ۱۴۰۱)

بار دیگرش به **تَضَع** و زاری بخواند. حق، شَبَّحَهُ و تَعَالَى فرماید: یا مَلَأْتُكَ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي و لَيْسَ لَكَ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

قلمرو زبانی تَضَع: زاری کردن، التماس کردن // «ش» (دیگرش): مفعول / کاربرد «که ربط» در معنی بیان علت / همی ... دارم: مضارع اخباری / دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم: حرف ربط هم پایه ساز / دعا و زاری: حرف عطف (خرداد ۱۴۰۱ خراج)

قلمرو ادبی کردم و برآوردم و همی ... دارم: سجع / تضمین: ذکر حدیث قدسی «یا ملائکتی ...»
قلمرو فکری معنی: [بنده] بار دیگر خداوند را با التماس و زاری صدا می‌زند. خداوند - که پاک و بلند مرتبه است - می‌فرماید: ای فرشتگانم! من از بنده خود شرم می‌کنم او پناهی جز من ندارد. پس او را آمرزیدم. دعایش را پذیرفتم و خواسته‌اش را برآورده کردم؛ زیرا از این همه دعا و ناله بنده‌ام شرم می‌کنم. / مفهوم: شرم خدا از پاسخ ندادن به دعای بنده گناه‌کار / بخشندگی بی‌دریغ خداوند

کَرَمِ بَيْنِ و لُطْفِ خَدَائِكَ | گنه بنده کرده است و او شرمسار

قلمرو زبانی حذف فعل «است» از انتهای مصراع دوم به قرینه معنوی

قلمرو ادبی تلمیح به حدیث قدسی «یا ملائکتی ...»

قلمرو فکری معنی: میزان بخشش و لطف خداوند را بین؛ در حالی که بنده گناه کرده، او شرم‌منده است. (شهریور ۱۴۰۰) / مفهوم: شرم خدا از پاسخ ندادن به دعای بنده گناه‌کار / بخشندگی بی‌دریغ خداوند

عَاكَفَانَ كَعْبَةَ جَلَالِشْ بِه تَقْصِيرِ عِبَادَتِ مَعْتَرِفٍ كِه: مَا عَزَمْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ،

قلمرو زبانی عاکفان: ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند. (دی ۹۹) / معترف: اقرار کننده، اعتراف‌کننده // حذف فعل «هستند» به قرینه معنوی

قلمرو ادبی کعبه جلال: اضافه تشبیهی / تضمین: ذکر بخشی از حدیث پیامبر (ص)
قلمرو فکری معنی: پرستش‌کنندگان و گوشه‌نشینان کعبه بزرگی و عظمت خداوند (صفات جلالیه) به کوتاهی در عبادت این گونه اعتراف می‌کنند که: «تو را چنان که شایسته است پرستش نکردیم.» / مفهوم: عجز انسان از ستایش خداوند به طور شایسته
توجه این عبارت اشاره به صفات جلالی خداوند دارد. (صفات که نشان‌دهنده عظمت و مهابت خداوندند مانند قهار، جبار و منتقم)

و وَاَصْفَانَ جَلِيَّةً جَمَالِشْ بِه تَحْيِيرِ مَنْسُوبٍ كِه: مَا عَزَمْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

قلمرو زبانی واصفان: ج واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان / جلیه: زیور، زینت / تحیر: سرگشتگی، سرگردانی / منسوب: نسبت داده شده (هم آوا با «منسوب») // حذف فعل «هستند» به قرینه معنوی // «منسوب» اهمّیت املایی دارد. (خرداد ۱۴۰۰، خرداد ۹۹، شهریور ۹۹ خراج)

قلمرو ادبی جلیه جمال: اضافه تشبیهی / تضمین: ذکر بخشی از حدیث پیامبر (ص)
قلمرو فکری معنی: و ستاینندگان زیور جمال خداوند (صفات جمالیه) به سرگشتگی و حیرانی منسوب شده‌اند چرا که می‌گویند: «تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.» / مفهوم: عجز انسان از شناخت خداوند به طور شایسته (خرداد ۹۸)
توجه این عبارت اشاره به صفات جمالی خداوند دارد. (صفات که بیانگر شفقت و لطف الهی‌اند مانند رحمان، وهاب، غفار و ...)

گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز؟
عاشقان کُشنگان معشوق اند / بر نیاید ز کُشنگان آواز

قلمرو زبانی بیت اول استفهام انکاری دارد.

قلمرو فکری بیت ۱: معنی: اگر کسی اوصاف خداوند را از من بپرسد، نمی‌توانم چیزی بگویم؛ چگونه می‌تواند عاشق از معشوق بی‌نشان خود چیزی بیان کند؟ / مفهوم: ناتوانی عاشق از وصف معشوق // بیت ۲: معنی: عاشقان حقیقی، کسانی‌اند که به مقام فنا رسیده‌اند و هرگز از کسی که جان باخته صدایی بلند نمی‌شود. / مفهوم: خاموشی و رازداری عاشقانه (خرداد ۱۴۰۰ خارج)

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛

قلمرو زبانی صاحب‌دل: خداشناس، عارف / مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این‌که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق (خرداد ۹۸، دی ۹۹ خارج) / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است. // جیب مراقبت: اضافه اقترانی (ویژه رشته انسانی) / حذف فعل «بود» به قرینه لفظی

قلمرو ادبی سر به جیب فرو بردن: کنایه از «تأمل کردن» / بحر مکاشفت: اضافه تشبیهی / در چیزی غرق شدن: کنایه از «توجه کامل داشتن» / برده، شده: سجع

قلمرو فکری معنی: یکی از عارفان، مشغول تأملات عارفانه و غرق در دریای پی بردن به حقایق خداوندی بود. (خرداد ۹۹)

آن‌گه که از این معاملات باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

قلمرو زبانی معاملات: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در این عبارت مقصود «مراقبت و مکاشفت» است. (خرداد ۹۸) / انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن (خرداد ۱۴۰۰) / تحفه: هدیه، ارمان / کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن // کاربرد «را» در معنی حرف اضافه «برای» / «تحفه» اهمیت املائی دارد. (خرداد ۱۴۰۲ فنی)

قلمرو ادبی بوستان: استعاره از معرفت الهی / دوستان، بوستان: جناس ناهمسان / بودی، کردی: سجع

قلمرو فکری معنی: زمانی که از این حال عرفانی و عمل عبادی بیرون آمد، یکی از دوستان به شکلی خودمانی به او گفت: از باغ شناخت خداوند که در آن بودی، برای ما چه هدیه‌ای آوردی؟ (خرداد ۱۴۰۰)

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گُل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

قلمرو زبانی «م» (در «گلم»): مفعول (خرداد ۱۴۰۲، خرداد ۱۴۰۲ فنی) / «م» (در «دامنم»): مضاف الیه برای «دست» (خرداد ۱۴۰۲ فنی) / مست: مسند (خرداد ۱۴۰۲) / بوی گلم چنان مست کرد: جمله پایه (خرداد ۱۴۰۲)

قلمرو ادبی درخت گل: استعاره از عشق و معرفت الهی / بوی گل: استعاره از جلوه عشق و معرفت الهی / دامن از دست رفتن: کنایه از «بی‌اختیار شدن» (دی ۹۷) / مست، دست: جناس ناهمسان / داشتم، رسم، رسیدم: سجع

قلمرو فکری معنی: گفت: یادم بود که وقتی به درخت گل معرفت نسبت به خداوند برسم، نشانه‌هایی از آن معارف و حقایق الهی را به عنوان هدیه برای دوستان بیاورم. اما هنگامی که به آن جا (حالت عرفانی) رسیدم، لذت تجلی خداوند چنان مرا مست و شیفته خود کرد که اختیارم را از دست دادم. [و دوستان را فراموش کردم.] / مفهوم: از خود بی‌خودی عاشق هنگام وصال (دی ۹۷)

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیاید

قلمرو زبانی حذف فعل به قرینه معنوی (ای مرغ سحر [روی سخنم با توست]) / کاربرد «را» ی فکت اضافه (آن سوخته را جان: جان آن سوخته) / کاربرد فعل «شدن» در معنی رفتن

قلمرو ادبی مرغ سحر: نماد مدعی عشق / پروانه: نماد عاشق حقیقی (خرداد ۱۴۰۱، شهریور ۹۸)

قلمرو فکری معنی: ای بلبل مدعی! عشق راستین را از پروانه (عاشق حقیقی) بیاموز؛ زیرا جان خود را در راه معشوق از دست داد و در عین حال سکوت اختیار کرد. / مفهوم: پاک‌بازی، بردباری و رازداری عاشقانه

این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیاید

قلمرو زبانی کاربرد «را» در معنی حرف اضافه

قلمرو فکری معنی: کسانی که مدعی شناختن یارند، در واقع هیچ آگاهی و شناختی از یار ندارند؛ زیرا هر کس به معرفت دست یابد، هیچ خبری از او به دیگران نخواهد رسید. / مفهوم: پاک‌بازی، بردباری و رازداری عاشقانه

کارگاه متن پژوهی



قلمرو زبانی

واژه معادل	معنا
-----	دارای نشان پیامبری
-----	شادی بخش
-----	به خدای تعالی بازگشتن
-----	قطع کردن مقرری

۱ | جدول مقابل را به کمک متن درس، کامل کنید.

۲ | سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد.

۳ | از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املایی بیابید و بنویسید.

ح (-----) / ق (-----) / ع (-----)

۴ | در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

«بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

۵ | در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

پاسخ ۱ | به ترتیب «وسیم»، «مفّح»، «انابت» و «بریدن وظیفه»

۲ | قربت: نزدیکی (غربت: بیگانگی) / حیات: زندگی (حیا: صحن خانه) // منسوب: نسبت داده شده (منسوب: گماشته شده) /

صبا / خوان / بحر

۳ | ح (حلیه، تحفه، مفّح) / ق (قربت، مستغرق، باسق) / ع (عُصاره، عاکفان، معاملات)

۴ | بوی گل مرا چنان مست کرد (مفعول) / دامن از دستم برفت (مضاف‌الیه)

۵ | حذف فعل به قرینه لفظی:

طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است].

هر نفسی که فرو می‌رود، مُؤدّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفّرِح ذات [است].

پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب [است].

حذف فعل به قرینه معنایی:

بنده همان به [تر است] که ز تقصیر خویش/عذر به درگاه خدای آورد

چه غم [است] دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟/چه باک [است] از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیمان؟

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف [اند] که: ما عَبَدناک حَقَّ عِبَادَتِک،

و واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب [اند] که: ما عَرَفناک حَقَّ مَعْرِفَتِک.

ای مرغِ سحر! [روی سخنم با توست] عشق ز پروانه بیاموز/کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

قلمرو ادبی

۱ | واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز/کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

۲ | با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

• باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

• فراشِ باد صبا را گفته تا فرشِ زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بی‌پرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

پاسخ ۱ | مرغِ سحر: نماد مدّعی عشق و عاشق دروغین پروانه: نماد عاشق حقیقی

۲ | الف) سجع: رسیده و کشیده / بگسترده و بی‌پرورد

تشبیه: باران رحمت؛ خوان نعمت / فَرّاش باد صبا؛ دایه ابر بهاری؛ بنات نبات؛ مهد زمین

ب) استعاره از سبزه‌ها و گیاهان

قلمرو فکری

۱ | معنی و مفهوم عبارتهای زیر را به نثر روان بنویسید.

● عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

● یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

۲ | مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

● ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

● چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشیمان؟

● گر کسی وصف او ز من پرسد

تا تو نانی به کف آرز و به غفلت نخوری

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیمان؟

بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

۳ | از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقّاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد

وان که دید، از حیرتش کلک از تَنان افکنده‌ای

پاسخ ۱ ● معنی: پرستش‌کنندگان و گوشه‌نشینان کعبه بزرگی و عظمت خداوند (صفات جلالیه) به کوتاهی در عبادت این‌گونه اعتراف

می‌کنند که: «تو را چنان که شایسته است پرستش نکردیم.» / مفهوم: عجز انسان از ستایش خداوند به نحو شایسته

● معنی: یکی از عارفان مشغول تأملات عارفانه و غرق در دریای پی بردن به حقایق خداوندی بود. / مفهوم: کشف و شهود و عبادت عارفانه

۲ ● همه پدیده‌ها در خدمت انسان‌اند.

● نهراسیدن مؤمن از حوادث

● ناتوانی عاشق از وصف معشوق

۳ ● معنی بیت: هیچ نقّاشی تو را نمی‌بیند که نقشی از تو بکشد و هر کس که تو را دید در اثر حیرت، قلم از دستش می‌افتد. / مفهوم: ناتوانی عاشق از وصف معشوق (خرداد ۹۸).

این بیت با نمونه‌های زیر از متن درس، ارتباط معنایی دارد:

● گفتم به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پرکنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم بوی گل‌م چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!

● گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز (با توجه به مصراع دوم)

کنج حکمت: گمان

نصرت‌الله منشی در این حکایت که برگرفته از «**کليلة و دمنه**» اوست، داستان مرغابی‌ای را روایت می‌کند که انعکاس نور ستاره رادر آب با ماهی اشتباه می‌گیرد و تلاش می‌کند آن را شکار کند اما موفق نمی‌شود و ... روز بعد دچار بدبینی می‌شود و تلاشی نمی‌کند و در نتیجه گرسنه می‌ماند.

گویند که **بظی** در آب، روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز، گرسنه بماند.

قلمرو زبانی بط : مرغابی // به کار رفتن «دیگر» به عنوان صفت پیشین (دیگر روز) / به کار رفتن فعل پیوستن در معنی «آغاز کردن و شروع کردن» / بدیدی، بردی و نیبوستی: ماضی استمراری

قلمرو فکری معنی: حکایت می‌کنند که یک مرغابی انعکاس نور ستاره‌ای را بر روی آب می‌دید. تصوّر کرد [آن نور] ماهی است [بنا بر این] تلاش می‌کرد تا آن را شکار کند اما موفق نمی‌شد. وقتی بارها این کار را امتحان کرد و چیزی به دست نیاورد تلاش را رها کرد. روز دیگر هرگاه در آب ماهی‌ای را می‌دید تصوّر می‌کرد همان نور است [به همین دلیل] اقدامی نمی‌کرد و نتیجه تجربه‌اش [اتفاق روز قبل] این بود که همه طول روز گرسنه ماند. / مفهوم: نکوهش بدبینی، تلاش نکردن و ناامیدی

سؤالات تشریحی



رسیدیم به بخش سؤالات ... جایی که باید کمی تأمل کنی تا به جواب «دو سؤال همیشگی» ات برسی ... این که «چگونه از من سؤال خواهند کرد؟» و «من چطور باید جواب بدهم؟» در هر موضوع، شکل‌های متنوعی از سؤالات در نظر گرفته شده تا در صورت تغییرات احتمالی در شیوه طراحی آزمون‌های تشریحی با مشکل مواجه نشوی. در ضمن بعد از پاسخ دادن به سؤالات، حتماً پاسخ تشریحی را بررسی کن تا شیوه نوشتن پاسخ دستت بیاید.

در این بخش علاوه بر سؤالات تألیفی استاندارد و متنوع، همه سؤالات امتحانات نهایی آمده است ولی با توجه به این که آدرس سؤالات نهایی را در درسنامه آورده‌ایم، در این بخش آدرس سؤالات را حذف کردیم.

الف قلمرو زبانی - معنی واژه

معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۱. رحمتِ عالمیان و صفوتِ آدمیان و تَتَمُّهُ دَورِ زمان، مُحَمَّد ۱۲. عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف مصطفی (ص) ۱۳. بار دیگرش به تَضَرُّع و زاری بخواند
۲. همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم ۱۴. وظیفه روزی به خطای مُنْكَر نَبْرَد
۳. وان که دید، از حیرتش کلک از بَنان افکنده‌ای ۱۵. دایه ابر بهاری را فرموده
۴. از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ ۱۶. قسیمِ جسیمِ نسیمِ وسیم
۵. نتوان شیه تو گفتن که تو در وهم نیایی ۱۷. واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب
۶. مگر از آتش دوزخ بُوَدش روی رهایی ۱۸. فزاش باد صبا را گفته
۷. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدِّ حیات است ۱۹. تخم خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته
۸. پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد ۲۰. همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی
۹. واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب ۲۱. وظیفه روزی به خطای مُنْكَر نَبْرَد
۱۰. درختان را به خَلَعَتِ نوروزی قباى سبزِ ورقِ دربر گرفته ۲۲. یکی از یاران به طریق انبساط گفت
۱۱. شفیع مُطاع نَبِئِ کریم
۲۳. در دو متن زیر، معنی واژه‌های مشخص شده را در کمانک روبه‌روی آن بنویسید.

الف) مَتَّ (-----) خدای را، عَزَّوَجَلَّ (-----)، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید (-----) نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدِّ (-----) حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّح (-----) ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

ب) درختان را به خَلَعَتِ (-----) نوروزی قباى (-----) سبزِ ورقِ (-----) دربر گرفته و اطفالِ شاخ را به قَدومِ (-----) موسِمِ (-----) ربیعِ (-----) کلاه شکوفه بر سر نهاده. عَصَارَهُ (-----) تاکی (-----) به قدرت او شهیدِ (-----) فایقِ (-----) شده و تخم خرمایی به تربیتش نخلِ باسقِ (-----) گشته.

۲۴.

معانی مناسب با واژه‌های ستون راست را از ستون چپ انتخاب کنید. (دو مورد اضافه است.)

الف) شفیع	●	●	۱. واضح
ب) انبساط	●	●	۲. خوش بو
ج) انابت	●	●	۳. سپاس
د) اعراض	●	●	۴. نشان دهنده
ه) نماینده	●	●	۵. روی گردانی
و) ثنا	●	●	۶. پیشیمانی
ز) جسیم	●	●	۷. پاداش کار نیک
ح) حکیم	●	●	۸. خودمانی شدن
ط) تَنان	●	●	۹. پایمرد
ی) فاحش	●	●	۱۰. خوش اندام
ک) صفوت	●	●	۱۱. دانای راست کردار
			۱۲. برگزیده
			۱۳. انگشت

۲۵.

از بین واژه‌های «تَنان، فایق، باسق، نبات، عَزَّ، جود، بنات»، یک برابر معنایی برای واژه‌های «سخاوت»، «برتر» و «رُستنی» به ترتیب، بیابید.

۲۶.

به ترتیب برای واژه‌های «دانای راست کردار» و «صاحب جمال» از میان واژه‌های «رحیم، قسیم، کریم، جسیم، وسیم، حکیم»، معادل معنایی بیابید.

۲۷.

معادل درست هر یک از توضیحات عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) کمال توجه بنده به حق و یقین بر این‌که خداوند در همهٔ احوال، عالم بر ضمیر اوست. (مراقبت / مکاشفت)
 ب) از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. (کریم / جلال)

ج) جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. (حلیه / قبا)

۲۸.

در بیت «درد و جان‌بازی و ذلّ و غربت است / چون گذشت این چار، پنجم قربت است»، کدام واژه متضاد واژهٔ «عزّ» است؟

۲۹.

در بیت «ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»، فعل «شدن» را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

۳۰.

در بیت‌های زیر، تفاوت معنایی واژهٔ «وظیفه» را بررسی کنید.

الف) ای نفس چون وظیفهٔ روزی مقرّر است آزاد باش تا نفسی روزگار هست
 ب) وظیفهٔ زن و مرد، ای حکیم، دانی چیست؟ یکی است کشتی و آن دیگری است کشتیبان

ب قلمرو زبانی - املا

۳۱.

در گروه کلمه‌های زیر، هشت مورد نادرستی املایی وجود دارد؛ درست هر یک را بنویسید.

«روی گردانی و اعراض - خوش‌سیما و غسیم - مزید نعمت - محد زمین - مُتاع و فرمان‌روا - جیبِ مراقبت - بحرِ مکاشفت - رهاورد و تهفه - بظ و مرغابی - وصیم و دارای مهر پیامبری - مُفَرِّح ذات - پردهٔ ناموث»

۳۲.

در گروه کلمه‌های زیر، چهار مورد نادرستی املایی وجود دارد؛ درست هر یک را بنویسید.

«فضل و کرم - بحر و خشکی - هلیهٔ جمال - صَفَوَتِ آدمیان - موصمِ ربیع - گناهِ فاهش - مدح و سنا»

۳۳.

جدول زیر را کامل کنید.

واژه	هم‌آوا	مترادف
قربت	-----	-----
ثنا	-----	-----
حیات	-----	-----
خوان	-----	-----
منسوب	-----	-----
بحر	-----	-----

با توجه به معنی، واژه درست را انتخاب کنید.

۳۴. چه باک از موج ----- آن را که باشد نوح کشتیان؟ (بهر / بحر)
 ۳۵. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمیدٌ ----- است (حیاط / حیات)
 ۳۶. تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ----- (سنایی / ثنایی)
 ۳۷. طاعتش موجب ----- است و به شکر اندرش مزید نعمت (قربت / غربت)

املاي درست هر واژه را از داخل کمانک انتخاب کنید.

۳۸. (خوان / خان) نعمت بی دریغش همه جا کشیده
 ۳۹. نتوان (شیخ / شبه) تو گفتن که تو در وهم نیایی
 ۴۰. واصفان جلیهٔ جمالش به تحیّر (منسوب / منسوب)

در هر یک از موارد زیر، یک نادرستی املایی بیابید و درست آن را بنویسید.

۴۱. اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده. ۴۷. پردهٔ ناموس بندگان به گناهِ فاهش ندرد.
 ۴۲. سر به جیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده. ۴۸. آن‌گه که از این معاملات بازآمد، یکی از یاران به طریق انبسات گفت.
 ۴۳. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فروگذاشت. ۴۹. آفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف.
 ۴۴. رحمتِ عالمیان و سفوتِ آدمیان و تَتَمُّهُ دَورِ زمان، محمّد مصطفی (ص). ۵۰. دستِ عنایت به امید اجابت به درگاه حق جَلَّ وَعَلَا بردارد.
 ۴۵. واصفانِ هلیهٔ جمالش به تحیّر منسوب. ۵۱. بار دیگرش به تزّرع و زاری بخواند.
 ۴۶. عصارهٔ تاکی به قدرتِ او شهیدِ فایغ شده. ۵۲. تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باصق گشته.

ج قلمرو زبانی - دستور

نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۵۳. عصارهٔ تاکی به قدرتِ او شهیدِ فایغ شده
 ۵۴. پردهٔ ناموس بندگان به گناهِ فاحش ندرد
 ۵۵. درختان را به خلعتِ نوروزی قبای سبز ورق دربر گرفته
 ۵۶. ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
 ۵۷. اطفالِ شاخ را قدومِ موسمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده
 ۵۸. وظیفهٔ روزی به خطایِ مُنکر نبرد
 ۵۹. فراشِ بادِ صبا را گفته تا فرشی زمردین بگسترده
 ۶۰. همه عیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی
 ۶۱. همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
 ۶۲. بارانِ رحمت بی حسابش همه را رسیده
 ۶۳. گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار
 ۶۴. بنده همان به که ز تقصیرِ خویش عذر به درگاهِ خدای آورد
 ۶۵. دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهد زمین پیرورد.

نقش دستوری ضمائر متصل را در هر بیت یا عبارت مشخص کنید.

۶۶. هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد
 ۶۷. ایزدِ تعالی در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند
 ۶۸. چون برسیدم، بوی گُل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!

۶۹. با توجه به عبارت زیر، درستی یا نادرستی موارد داده شده را تعیین کنید.
 «طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُیِّدِ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.»
 الف) در عبارت سؤال، سه بار فعل به قرینه لفظی حذف شده است. (درست / نادرست)
 ب) در عبارت سؤال، یک بار متمم به شیوه تاریخی به کار رفته است. (درست / نادرست)
 ج) واژگان مشخص شده، نقش دستوری یکسانی دارند. (درست / نادرست)
۷۰. نوع حذف فعل را در هر یک از موارد زیر تعیین کنید.
 الف) چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟
 ب) پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب
 ج) ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
 د) بنده همان به که ز تقصیرِ خویش / عذر به درگاهِ خدای آورد
۷۱. در بیت «بنده همان به که ز تقصیرِ خویش / عذر به درگاهِ خدای آورد» چه فعلی حذف شده است؟ قرینه آن را بنویسید.

د قلمرو ادبی - آرایه‌های ادبی

۷۲. اضافه‌های تشبیهی را در عبارات زیر مشخص کنید.
 «فَراشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردین بگسترَد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهد زمین بپرورد. درختان را به خلعتِ نوروزی قبای سبزِ ورق دربر گرفته و اطفالِ شاخ را قدومِ موسِمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده.»
- در هر یک از موارد زیر، با توجه به بخش‌های مشخص شده، کدام آرایهٔ ادبی دیده می‌شود؟
۷۳. لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی
۷۴. یکی از یاران به طریقی انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
۷۵. ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکسی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی
۷۶. پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطای مُنکر نبرد.
۷۷. فَرّاشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردین بگسترَد
۷۸. آید از مهد زمین طفل نباتی بیرون دایه ابر دهد پرورش او به کنار
۷۹. چشم جان در شهود شاهد غیب پا به دامن کشیده سر در جیب
۸۰. در هر یک از موارد زیر، آرایهٔ درست را از کمانک مقابل آن، انتخاب کنید.
 الف) باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده. (استعاره / تشبیه)
 ب) چه غم دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشیمان؟ چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟ (تلمیح / اغراق)
 ج) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی (تلمیح / تشبیه)
 د) همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی (جناس همسان / جناس ناهمسان)
 ه) فَرّاشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردین بگسترَد. (استعاره / تضمین)
۸۱. با توجه به نوشتهٔ زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.
 «گفت: «به خاطر داشتم که چون به درختِ گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گُل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»
 الف) کاربرد آرایهٔ کنایه را در عبارت فوق بررسی کنید.
 ب) قسمت مشخص شده در متن گویای کدام آرایهٔ ادبی است؟
۸۲. مفهوم نمادین هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
 ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

ه قلمرو ادبی - تاریخ ادبیات

۸۳. جدول زیر را کامل کنید

نام اثر	پدیدآورنده یا مترجم	نظم / نثر
کلیله و دمنه	-----	-----
گلستان	-----	-----

و قلمرو فکری - معنی شعر و نثر

■ معنی هر یک از ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.

۸۴. فَرَّاشِ بَادِ صَبَا رَا كَفْتَه تَا فَرَشِ زَمَرْدِينِ بَغْسْتَرِد.
۸۵. وَا صَفَانِ جَلِيَّةُ جَمَالِشْ بَه تَحْيَرِ مَنْسُوبِ كِه: مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ
۸۶. دَايَةُ اَبْرِ بَهَارِي رَا فَرْمُودَه تَا بِنَاتِ نِبَاتِ دَر مَهْدِ زَمِينِ بِيَرُورِد.
۸۷. چِه غَم دِيوَارِ اَمْتِ رَا كِه دَارِد چُون تُو پَشْتِيْبَانِ؟
چِه بَاكِ اَز مَوْجِ بَحْرِ اَن رَا كِه بَاشَد نُوْحِ كَشْتِيْبَانِ؟
۸۸. اِي مَرِيغِ سَحْرَا! عَشَقِ زِ پَرُوَانِه بِيَا مَوْز
كَا نِ سُوخْتِه رَا جَانِ شُد وَاوَازِ نِيَا مَد
۸۹. هِيَجِ نَقَاشْتِ نَمِي بِيْنَد كِه نَقْشِي بَر كَشَد
وَا نِ كِه دِيْد، اَز حِيْرْتَشِ كَلَكِ اَز بَنَانِ اَفَكَنْدِه اِي
۹۰. هَمِه غِيْبِي تُو بَدَانِي، هَمِه عِيْبِي تُو بِيُوشِي
هَمِه بِيْشِي تُو بَكَا هِي، هَمِه كَمِّي تُو فَزَايِي
۹۱. دَر خَتَانِ رَا بَه خَلْعَتِ نُوْرُوْزِي قُبَايِ سَبِيْزِ وِرَقِ دَر بَرِ گِرْفْتِه.
چُون بَر سِيْدِم، بُوِي كَلْمِ چِنَانِ مَسْتِ كَرْد كِه دَا مَنَمِ اَز دَسْتِ بَر فَرْت!
۹۲. هَمِه دَر گَاهِ تُو جُوِيْمِ هَمِه اَز فَضْلِ تُو پُوِيْمِ
هَمِه تُو حُوِيْدِ تُو گُوِيْمِ كِه بَه تُو حُوِيْدِ سَزَايِي
۹۳. بَارِ دِيْگَرِشْ بَه تَضَرَّعِ وَا زَارِي بَخُوَانَد.
۹۴. كَرَمِ بِيْنِ وَا لَطْفِ خَدَاوَنْدِگَارِ
گَنِه بِنْدِه كَرْدِه سَسْتِ وَاوِ شَرْمَسَارِ
۹۵. گَر كَسِي وَصْفِ اُو ز مَنِ پَرَسَد
بِي دَلِ اَز بِي نَشَانِ چِه گُوِيْدِ بَا ز؟
۹۶. بَه خَا طَرِ دَا شْتَمِ كِه چُون بَه دَر خَتِ گِلِ رَسْمِ، دَا مَنِي پُر كَنِمِ هَدِيَّةُ اَصْحَابِ رَا.
۹۷. عَا كَفَانِ كَعْبَةُ جَلَالِشْ بَه تَقْصِيْرِ عِبَادَتِ مَعْتَرَفِ كِه: مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.
۹۸. اَبْرِ وَا بَادِ وَا مَهِ وَا خُوْرُشِيْدِ وَا فَلَكَ دَر كَارَنْدِ
تَا تُو نَانِي بَه كَفِ اَرَّجِ وَا بَه غَفْلَتِ نَخُوْرِي

ز قلمرو فکری - درک مطلب

■ مفهوم کلی نمونه‌های زیر را در برابر آن بنویسید.

۱۰۰. نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی (-----)
۱۰۱. از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟ (-----)
۱۰۲. عاشقان گشتگان معشوق اند بر نیایی ز گشتگان آواز (-----)
۱۰۳. پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد (-----)
۱۰۴. مفهوم بیت زیر با کدام عبارت یکسان است؟
«نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی»
الف) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف
ب) واصفان جلیه جمالش به تحیر منسوب

۱۰۵. کدام بیت با عبارت زیر تناسب دارد؟ مفهوم مشترک را بنویسید.

«به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُرکنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گُلَم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

- الف) هیچ نقّاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد / وان که دید، از حیرتش کلک از بَنان افکنده‌ای
 ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
 مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید.

۱۰۶. «عاشقان کُشتگان معشوق‌اند / برنیایید ز کُشــــتگان آواز»
 «این مدّعیان در طلبش بی‌خبران‌اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد»

۱۰۷. مفهوم کدام عبارت با بیت «شکر نعمت، نعمت افزون کند / کفر نعمت از کفت بیرون کند» متناسب است؟

- الف) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب
 ب) مَتّ خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت
 در نوشتهٔ زیر، منظور از «به طریق انبساط»، چیست؟

۱۰۸. «یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

۱۰۹. نمونه‌های ستون اول با کدام یک از موارد ستون دوم مفهوم مشترک دارند؟ (در ستون دوم، یک مورد اضافی است.)

ستون اول	ستون دوم
الف) پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد	۱. ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ
ب) همه بیشنی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی	۲. اِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ
ج) گرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار	۳. نُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ نُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ
د) نتوان شبیه تو گفتن که تو در وهم نیایی	۴. بَلَغَ الْعُلَىٰ بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَىٰ بِجَمَالِهِ
ه) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری	۵. يَا مَلَائِكَتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي و لَيْسَ لَهُ عَيْرِي فَقَدْ عَفَرْتُ لَهُ
	۶. همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پیوشی

۱۱۰. مفهوم کدام بیت با مصراع «نتوان شبیه تو گفتن که تو در وهم نیایی» یکسان است؟ مفهوم مشترک آن‌ها را بنویسید.

- الف) در وهم نیاید و صفت نتوان کرد / آن شادی‌ها که از غمت می‌بینم
 ب) تو را برتر از حدّ خود راه نیست / که نقش از نگارنده آگاه نیست

۱۱۱. در بیت «بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد»، مقصود از «تقصیر» چیست؟

۱۱۲. مفاهیم متناسب با ابیات ستون سمت چپ را از ستون سمت راست انتخاب کنید. (یک مورد اضافی است.)

الف) من غرق گنه، پردهٔ عصیان در پیش / پنهان چه کنم که فاش می‌دانی تو	۱. رِزَاقِيتِ خِداوَنَد
ب) خدای راست مسلم بزرگواری و حلم / که جرم بیند و نان برقرار می‌دارد	۲. سَتَّارِ الْعِیُوبِ بُوَدِنِ خِداوَنَد
ج) برآورده مردم ز بیرون خروش / تو با بنده در پرده و پرده‌پوش	۳. مَنزَهَ بُوَدِنِ خِداوَنَد اَزِ خِطَا
	۴. عَلَّامِ الْغِیُوبِ بُوَدِنِ خِداوَنَد

۱۱۳. مرجع ضمیر «ش» در بیت «هیچ نقّاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد / وان که دید، از حیرتش کلک از بَنان افکنده‌ای» کدام واژه است؟

۱۱۴. دربارهٔ اصطلاح عرفانی مشخص شده در بیت زیر توضیح دهید.

«چشم اهل مراقبت باید که نظر را به غیر نگشاید»

فارسی ۳

پاسخ‌نامه تشریحی

دروس ۱ ستایش، شکر نعمت

- ۱ | تتمة دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت
- ۲ | پوییدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
- ۳ | بنان: سرانگشت، انگشت
- ۴ | کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن
- ۵ | شبه: مانند، مثل، همسان
- ۶ | روی: مجازاً امکان، چاره
- ۷ | مُمد: مدد کننده، یاری دهنده
- ۸ | ناموس: آبرو، شرافت
- ۹ | جلیه: زیور، زینت
- ۱۰ | خِلعت: جامه‌ای که بزرگی به کسی بخشد.
- ۱۱ | مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.
- ۱۲ | عاکفان: ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
- ۱۳ | تَضَع: زاری کردن، التماس کردن
- ۱۴ | منکر: زشت، ناپسند
- ۱۵ | دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.
- ۱۶ | وسیم: دارای نشان پیامبری
- ۱۷ | واصفان: ج واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان
- ۱۸ | فَرَّاش: فرش‌گستر، گسترنده فرش
- ۱۹ | باسق: بلند، بالیده
- ۲۰ | جود: بخشش، سخاوت، کرم
- ۲۱ | وظیفه: مقرری، وجه معاش
- ۲۲ | انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن
- ۲۳ | الف مئت: سپاس، شکر، نیکویی / عَزَّوَجَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. / مزید: افزونی، زیادی / مُمد: مدد کننده، یاری دهنده/مفتح: شادی بخش، فرح‌انگیز
- ب | خِلعت: جامه‌ای که بزرگی به کسی بخشد / قبا: جامه، جامه‌ای که از

سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. / ورق: برگ / قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن / موسم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار / عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره / تاک: درخت انگور، زز / شهید: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص / فایق: برگزیده، برتر / باسق: بلند، بالیده

۲۴ | الف ۹ / ب ۸ / ج ۶ / د ۵ / ه ۴ / و ۳ / ز ۱۰ / ح ۱۱ / ط ۱۳ / ی ۱ / ک ۱۲

۲۵ | جود: بخشش، سخاوت، کرم / فایق: برگزیده، برتر / نبات: گیاه، رُستنی

۲۶ | دانای راست کردار: حکیم / صاحب جمال: قسیم

۲۷ | الف مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق (مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است).

ب جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. (کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند) ج قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. (جلیه: زیور، زینت)

۲۸ | دُلّ = عرّ

۲۹ | فعل «شدن» در معنی «رفتن» به کار رفته.

۳۰ | وظیفه در بیت «الف» در معنی «مقرری، وجه معاش» به کار رفته و در بیت «ب» در معنی «تکلیف»

۳۱ | اعراض - قسیم - مزید - مهد - مطاع - تحفه - وسیم - ناموس

۳۲ | جلیه - موسم - فاحش - ثنا

۳۳

واژه	هم‌آوا	مترادف
قربت	غربت	نزدیکی
ثنا	سنا	ستایش، سپاس
حیات	حیاط	زندگی
خوان	خان	سفره، سفره فراخ و گشاده
منسوب	منصوب	نسبت داده شده
بحر	بهر	دریا

۸۷ | اَمت مسلمان همچون دیواری است که هرگز غمی [از فروریختن] ندارد؛ زیرا پشتیبانی مانند تو دارد، همچنان که اگر کسی ناخدایی مانند نوح داشته باشد از امواج دریا ترسی ندارد.

۸۸ | ای بلبل مدّعی! عشق راستین را از پروانه بیاموز؛ زیرا جان خود را در راه معشوق از دست داد و در عین حال، سکوت اختیار کرد.

۸۹ | هیچ نقّاشی تو را نمی بیند که نقشی از تو بکشد و هر کس که تو را دید به خاطر حیرت، قلم را از دستش انداخته‌ای.

۹۰ | خداوندا! تو به همه امور پنهان آگاه هستی (عَلَمُ الغیوب هستی) و همه خطاها و عیب‌ها را می‌پوشانی (سَتَّار العیوب هستی) و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست.

۹۱ | به عنوان هدیه نوروزی، قبایی سبزرنگ از جنس برگ بر تن درختان پوشانده است.

۹۲ | اَما هنگامی که به آن جا (حالت عرفانی) رسیدم، لَدَّت تجلّی خداوند چنان مرا مست و شیفته خود کرد که اختیار خود را از دست دادم.

۹۳ | فقط درگاه تو را می‌جویم و در پی تو هستم [زیرا می‌دانم] تلاش و حرکت فقط در اثر لطف و فضل توست. فقط تو را به یگانگی می‌ستایم، زیرا که تنها تو شایسته یگانگی هستی.

۹۴ | [بنده] بار دیگر خداوند را با التماس و زاری صدا می‌زند.

۹۵ | میزان بخشش و لطف خداوند را ببین؛ در حالی که بنده گناه کرده او شرمنده است.

۹۶ | اگر کسی اوصاف خداوند را از من بپرسد، نمی‌توانم چیزی بگویم؛ چگونه می‌تواند عاشق از معشوق بی‌نشان خود چیزی بیان کند؟

۹۷ | یادم بود که وقتی به درخت گل معرفت نسبت به خداوند برسم، نشانه‌هایی از آن معارف و حقایق الهی را به عنوان هدیه برای دوستان بیاورم.

۹۸ | پرستش‌کنندگان و گوشه‌نشینان کعبه بزرگی و عظمت خداوند (صفات جلالیه) به کوتاهی در عبادت این گونه اعتراف می‌کنند که: «تو را چنان که شایسته است پرستش نکردیم.»

۹۹ | تمام پدیده‌های هستی [به فرمان خدا] مدام در تلاشند تا تو روزی خود را به دست آوری و در عین حال از یاد خدا غافل نباشی.

۱۰۰ | ناتوانی انسان از وصف و درک خداوند

۱۰۱ | عجز انسان از به جای آوردن شکر خداوند

۱۰۲ | خاموشی و رازداری عاشقانه

۱۰۳ | ستّار العیوبی (عیب پوشی) خداوند

۱۰۴ | مورد (ب)

۱۰۵ | مورد (الف) / بی‌خبری عاشقانه یا ناتوانی عاشق از وصف معشوق

۱۰۶ | تسلیم و خاموشی عاشقانه

۱۰۷ | مورد (ب) / شکر نعمت، موجب فراوانی نعمت می‌شود.

۱۰۸ | به شکل خودمانی

۱۰۹ | الف ۶ / ب ۳ / ج ۵ / د ۱ / ه ۲

۱۱۰ | مورد (ب) / ناتوانی انسان از درک و وصف خداوند

۱۱۱ | کوتاهی در عبادت - گناه

۱۱۲ | الف ۴ / ب ۱ / ج ۲

۱۱۳ | آن که

۱۱۴ | در اصطلاح عرفانی، کمال توجّه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجّه به غیر حق

۳۴ | بحر

۳۶ | ثنایی

۳۸ | خوان

۴۰ | منسوب

۴۲ | مستغرق

۴۴ | صَفْوَتِ

۴۶ | فایق

۴۸ | انبساط

۵۰ | انابت

۵۲ | باسق

۵۴ | مفعول - صفت

۵۶ | منادا - مسند

۵۸ | مفعول - متمّم

۶۰ | مفعول - نهاد

۶۲ | نهاد - متمّم

۶۴ | نهاد - مسند

۶۶ | مفعول

۶۸ | مفعول - مضاف الیه

۶۹ | الف درست ب درست ج درست

۷۰ | الف حذف به قرینه معنوی ب حذف به قرینه لفظی ج حذف به قرینه معنوی د حذف به قرینه معنوی

۷۱ | است / معنوی

۷۲ | فَرَاشِ بَادٍ / دایه ابر / بنات نبات / مهد زمین / قبای سبز ورق / اطفال شاخ / کلاه شکوفه

۷۳ | مجاز

۷۴ | استعاره

۷۵ | استعاره

۷۶ | تشبیه

۷۷ | تشبیه با تشخیص

۷۸ | تشبیه

۷۹ | کنایه

۸۰ | الف تشبیه ب تلمیح ج تلمیح د جناس ناهمسان ه استعاره

۸۱ | الف دامن از دست برفت ب استعاره

۸۲ | مدّعی / عاشق حقیقی

۸۳ | کلیله و دمنه: نصرالله منشی / نثر (یا نثر آمیخته با شعر) گلستان: سعدی / نثر (یا نثر آمیخته با شعر)

۸۴ | به باد صبا که مانند فرش گسترده‌ای است فرمان داده تا فرش زمردمانند چمن را پهن کند. (سبزه‌ها را شکوفا کند.)

۸۵ | ستاینندگان زیور جمال خداوند (صفات جمالیه) به سرگشتگی و حیرانی منسوب شده‌اند؛ چراکه می‌گویند: «تو را چنان که سزاوار شناسایی توست نشانختیم.»

۸۶ | به ابر بهاری که همچون دایه‌ای است دستور داده تا گیاهان را همچون دخترانی در گهواره زمین پرورش دهد.



ساعت شروع: ۸ صبح

آزمون نوبت دوم

آزمون ۱: خرداد ۱۴۰۲

ردیف	سؤالات امتحانی	نمره
	قلمرو زبانی (۷ نمره)	
۱	کدام معنی از واژه «سامان» در مصراع «با جان بودن به عشق در سامان نیست» بر نمی آید؟ الف) امکان ب) درخور پ) مصلحت ت) میسر	۰/۲۵
۲	معنی واژه های مشخص شده را بنویسید. الف) باز زین و برگ را برگردۀ کهرها و کزندها نهادند. پ) ز یزدان دان، نه از ارکان، که کوتاه دیدگی باشد	۰/۷۵
۳	با توجه به متن زیر، شکل درست واژه ای را که املاي آن غلط است، بنویسید. «معلم» لباسی را که جز در روز توزیع جوایز یا در هنگامی که بازرسی به مدرسه می آمد نمی پوشید، بر تن کرده بود. گذشته از آن، تمام اتاق درس را ابهت و شکوهی که مخصوص مواقع رسمی است، فرا گرفته بود اما آنچه بیشتر مایع شگفتی من گشت، آن بود که بر روی نیمکت هایی که در مواقع عادی خالی بود، جماعتی را از مردان دهکده دیدم که نشسته بودند.»	۰/۲۵
۴	کدام یک از ابیات زیر، فاقد غلط املایی است؟ الف) چو او را بدیدند برخاست غو ب) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی پ) که آمد ز آتش برون شاه نو ت) نتوان شبیح تو گفتن که تو در وهم نیایی	۰/۲۵
۵	از میان واژگان زیر، املاي کدام واژه، به هر دو شکل صحیح است؟ «اتراق / اطراق»، «جناق / جناغ»، «حتاکی / هتاکي»، «حمایل / همایل».	۰/۲۵
۶	در کدام گزینه املاي واژه ای غلط است؟ شکل درست آن را بنویسید. الف) نمی پذیرفتید؛ بهانه می آوردید و طفره می رفتید. ب) آن وقت من هرچه اسرار و تعارف می کنم، تو بیشتر ابا و امتناع می ورزی.	۰/۵
۷	در هریک از جمله های زیر، املاي درست را از داخل کمانک برگزینید. الف) پس از او عموی بزرگم برجسته ترین شاگرد (حوزه / حوضه) ادیب بزرگ بود. ب) از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش راه (غربت / قریت) گرفتند. پ) قدری برای به جا آمدن احوال و تسکین (قلیان / غلیان) درونی در حیاط قدم زدم.	۰/۷۵
۸	در کدام گزینه «حذف به قرینه معنایی» صورت نیذیرفته است؟ الف) عشق من، خنده تو / در تاریک ترین لحظه ها می شکفد. ب) پادشه را کرم باید تا بر او گرد آید و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشیند. پ) گر آتشی دل نهفته داری سوزد جانت، به جانت سوگند ت) گفت: «نزدیک است والی را سرای؛ آنجا شویم» گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»	۰/۲۵
۹	زمان و نوع فعل «نخستین جمله» در همه عبارات زیر، به جز عبارت یکسان است. الف) داشتم می گفتم آن شب نیز / سورت سرمای دی بیدادها می کرد. ب) در باب آن مسئله معهود، خاطر من داشت کم کم به کلی آسوده می شد. پ) با تمام نیرویی که داشت می دوید. هر از گاهی صدای تیر یا انفجاری او را به خود می آورد. ت) کار داشت به دلخواه انجام می یافت که ناگهان از دهنم در رفت که آخر آقایان، حیف نیست از چنین غازی گذشت؟	۰/۲۵
۱۰	در بیت زیر، چند «مفعول» وجود دارد؟ «بگفت: آنجا به صنعت در چه کوشند؟ بگفت: انده خرنند و جان فروشند»	۰/۲۵
۱۱	ضمیر پیوسته، در کدام مصراع، «وابسته وابسته» است؟ «بعد چندی که گشودش چشم / رخس خود را دید / بس که خونش رفته بود از تن / بس که زهر زخم ها کاریش / گویی از تن حس و هوشش رفته بود و داشت می خوابید»	۰/۲۵
۱۲	در بیت «به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت صد کاروان»: الف) کدام واژه در جایگاه «مبیز» است؟ ب) جمله «پیرو» یا «وابسته» را مشخص کنید.	۰/۲۵

۱۳	در متن «کلمه استاد را به پیشنهاد ایشان اختیار کردم اما خوش ندارم زیاد استعمال کنم. همه حضار یک‌صدا تصدیق کردند که تخلصی بس بجاست و سزاوار ایشان است.» الف) نوع وابسته وابسته را بنویسید. ب) نمودار پیکانی آن را رسم نمایید.	۵/۰																				
۱۴	با توجه به بیت‌های زیر، درستی یا نادرستی هریک از موارد داده شده را تعیین کنید. ای مـادـر سرسـپـید، بشـنو بگـرای چـو اژدهـای گـرز ایـن پـنـد سـیاه بخت فرزند بـخـروش چـو شـرزه شیر ارغـند الف) در گروه اسمی، «شرزه شیرارغند» واژه «شیر» هسته است. ب) ترکیب «مادر سرسپید» وصفی و ترکیب «سیاه‌بخت فرزند» اضافی است.	۵/۰																				
۱۵	در عبارت «چون برسیدم بوی گلیم چنان مست کرد که دامنه از دست رفت»: الف) جمله «پایه» یا «هسته» را مشخص کنید. ب) نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را، به ترتیب بنویسید.	۷۵/۰																				
۱۶	در سروده «تهمن، گرد سجستانی / کوه کوهان، مرد مردستان / رستم دستان / در تگ تاریک ژرف چاه پهناور / کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر... / در بُن این چاه آیش زهر شمشیر و بنان، گم بود»: الف) نوع نخستین نقش تبعی را بنویسید. ب) «و» در جمله پایانی، حرف عطف است یا ربط؟ پ) نشانه «ان» در واژه مشخص شده، مفهوم «شابهت» دارد یا «جمع»؟	۵/۰ ۲۵/۰																				
قلمرو ادبی (۵ نمره)																						
۱۷	ابیات زیر را به شکلی درست کامل کنید. الف) ب) دارد اسارت تو به زینب اشارتی در عبارات زیر، جاهای خالی را، به درستی پُر کنید. الف) کتاب «بینوایان» اثر است. نام آفرینندگان آثاری را که نویسنده آن‌ها نادرست ذکر شده، بنویسید. «بخاری من، ایل من: محمد بهمن بیگی / تذکرة الاولیا: عطار / تمهیدات: شهاب‌الدین سهروردی / قصه شیرین فرهاد: نظامی» در تشبیه موجود در بیت زیر، «مشبه» کدام است؟ «برکن ز بُن این بنا که باید از ریشه بنای ظلم برکنند» آرایه ادبی مناسب هر بیت را برگزینید. الف) با اهل فنا دارد هرکس سر یک‌رنگی ب) زمانه گربزند آتشم به خرمن عمر واژگان پدیدآورنده آرایه لفظی «سجع» در عبارت زیر، کدام‌اند؟ «هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات» جاهای خالی عبارات زیر را، به درستی، پُر کنید. الف) کاربرد واژگان قافیه در بیت زیر، سبب خلق آرایه ادبی «.....» شده است. «آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد» ب) در مصراع نخست بیت زیر، کاربرد آرایه‌های و مشهود است. «دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همست پست کی رسد به فراز؟» پ) در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «مراعات نظیر»، «تلمیح» و «.....» مشهود است. «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن راکه باشد نوح کشتیبان؟» آرایه ادبی مناسب با هر سروده را در برابر آن بنویسید. (یک آرایه اضافی است)	۱ ۵/۰ ۵/۰ ۲۵/۰ ۵/۰ ۵/۰ ۱																				
۱۸																						
۱۹																						
۲۰																						
۲۱																						
۲۲																						
۲۳																						
۲۴																						
<table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <thead> <tr> <th style="width: 25%;"></th> <th style="width: 25%; text-align: center;">بیت‌ها</th> <th style="width: 25%; text-align: center;">آرایه ادبی</th> <th style="width: 25%;"></th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>الف) آتش عشق است کاندر نی فتاد</td> <td>جوشش عشق است کاندر می فتاد</td> <td>۱- ایهام</td> <td></td> </tr> <tr> <td>ب) چون رود امیدوارم؛ بی‌تابم و بی‌قرارم</td> <td>من می‌روم سوی دریا؛ جای قرار من و تو</td> <td>۲- تضمین</td> <td></td> </tr> <tr> <td>پ) گرچه بیرون تیره بود و سرد همچون ترس</td> <td>قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم</td> <td>۳- حسن تعلیل</td> <td></td> </tr> <tr> <td></td> <td></td> <td>۴- حس آمیزی</td> <td></td> </tr> </tbody> </table>				بیت‌ها	آرایه ادبی		الف) آتش عشق است کاندر نی فتاد	جوشش عشق است کاندر می فتاد	۱- ایهام		ب) چون رود امیدوارم؛ بی‌تابم و بی‌قرارم	من می‌روم سوی دریا؛ جای قرار من و تو	۲- تضمین		پ) گرچه بیرون تیره بود و سرد همچون ترس	قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم	۳- حسن تعلیل				۴- حس آمیزی	
	بیت‌ها	آرایه ادبی																				
الف) آتش عشق است کاندر نی فتاد	جوشش عشق است کاندر می فتاد	۱- ایهام																				
ب) چون رود امیدوارم؛ بی‌تابم و بی‌قرارم	من می‌روم سوی دریا؛ جای قرار من و تو	۲- تضمین																				
پ) گرچه بیرون تیره بود و سرد همچون ترس	قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم	۳- حسن تعلیل																				
		۴- حس آمیزی																				

قلمرو فکری (۸ نمره)	
۲۵ / ۰	شاعر در بیت زیر، به بیدادگری کدام پادشاه اشاره دارد؟ «آن کسی را که در این مُلک، سلیمان کردیم مَلت امروز یقین کرد که او اهرمن است»
۲۶ / ۰	مولانا در بیت زیر، چه کسانی را سزاوار همراهی «عارف» دانسته است؟ «نی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید»
۲۷ / ۰	«ضرورت توشل به مرشد و مراد» از مفهوم کدام بیت برمی‌آید؟ الف) در عالم پیر، هرکجا برنایی است عاشق باداکه عشق خوش سودایی است ب) آیین طریق از نفس پیر مغان یافت آن خضر که فرخنده پی‌اش نام نهادند
۲۸ / ۰	بیت «نشاط غربت از دل کی تَرَد حُب وطن بیرون؟ / به تخت مصرم اما جای در بیت‌الخَزَن دارم» به کدام داستان اشاره دارد؟
۲۹ / ۰	عبارت «و آنچه را قدیمی است قدیمی ندانم که تواز آن منی و من از آن تو. درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.» کدام مفهوم را خاطر نشان می‌سازد؟ الف) غیرت و توانایی معشوق (ب) جاودانگی و تقدس عشق (پ) کرامت و مهربانی معشوق (ت) وصف ناپذیری و زیبایی عشق
۳۰ / ۰	با توجه به ابیات زیر، مراد از «پیر خردمند» کیست؟ «چه خوش فرمود آن پیر خردمند اگر خونین‌دلی از جور ایام وزین خوشتر نباشد در جهان پند: لب خندان بی‌اور چون لب جام»
۳۱ / ۰	مراد از «این سخن» در بیت زیر چیست؟ «سیاوش چنین گفت کای شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار»
۳۲ / ۰	شاعر در سروده زیر، علاقه خود به محبوبش را به چه موضوعی پیوند زده است؟ «خنده‌ات را می‌خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم / گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند.»
۳۳ / ۰	شاعر در بیت زیر، شنونده را برای بهره بردن از سخنان گوینده، به چه چیزی فراخوانده است؟ «مستمع صاحب‌سخن را بر سر کار آوَرَد غنچه خاموش بلبل را به گفتار آوَرَد»
۳۴ / ۰	مقصود از آخرین جمله عبارت «با آخرین رمق‌هایتان داد زدید و به همه دستور دادید که بروند... به یک نفر هم گفتید که به برادر محسن خبر بدهد که ادامه حمله را در دست بگیرد.» چیست؟
۳۵ / ۰	بیت «صدهزاران سایه جاوید تو / گم شده بینی ز یک خورشید تو» و بیت زیر، بر کدام مفهوم مشترک تأکید دارند؟ «وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا هر که فانی شد ز خود، مردانه‌ای است.»
۳۶ / ۰	بیت «چنان آمد اسپ و قبای سوار / که گفתי سمن داشت اندر کنار» را با مضمون بیت زیر مقایسه کنید. «آتیش ابراهیم را نبود زی‌بان هر که نمرودی است گو می‌ترس از آن»
۳۷ / ۰	در متنی «ناله‌های گریه‌آلود آن روح دردمند و تنها را می‌شنوم. ناله‌های گریه‌آلود آن امام راستین و بزرگم را که همچون این شیعه گمنام و غریبش، در کنار آن مدینه پلید و در قلب آن کویر بی‌فریاد، سردر حلقوم چاه می‌بُرد و می‌گریست.» منظور از «امام راستین و بزرگ» و «شیعه گمنام و غریب» به ترتیب، چه کسانی است؟
۳۸ / ۰	معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید. الف) عصا تکی به قدرت او شاهد فایق شده. پ) حیات از عشق می‌شناس و ممت بی‌عشق می‌یاب. ت) بعد از این وادئ استغنا بود ث) اگر کوه آتش بود، بسپرم ج) یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب چ) با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است ح) آنجا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد
۱ / ۰	ب) متکلم وحده و مجلس‌آرای بلامعارض شده است.
۵ / ۰	نه در او دعوی و نه معنا بود
۵ / ۰	از این تگ خوار است اگر بگذرم
۵ / ۰	کز هر زبان که می‌شنوم نام‌کزر است
۵ / ۰	ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت
۵ / ۰	غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟
۲۰	★ موفق و مؤید باشید. ★